

از گرامافون تا سی دی

علی اکبر زین العابدین



هر چیزی که ما از آن استفاده می کنیم، از اول به شکلی که الآن می بینیم نبوده است. از چند هزار سال پیش تا به حال، انسان ها همه چیز را بارها و بارها با فکر خودشان تغییر داده اند تا به این شکل هایی که من و تو می بینیم در آمده اند. حالا ما راحت تر می توانیم از همه ی آن ها استفاده کنیم. من می دانم از حالا به بعد هم، باز همه چیز تغییر می کنند. در این صفحه، سرگذشت بعضی از این پدیده ها را می خوانید.

الآن

من چند سی دی (لوح فشرده) دارم؛ سی دی قصه، سی دی شعر. سی دی ها را که در دستگاه می گذارم شروع می کنند به خواندن و من خوش حال می شوم. پدرم یک کارت حافظه دارد. یک وقت هایی آن را به تلویزیون یا رایانه اش می زند. بابا می گوید چند هزار مطلب توی آن جا می شود.

بابا می گوید: «خوبی سی دی ها این است که ما می توانیم هر بخشی را که دوست داریم انتخاب کنیم؛ مثلاً می زنیم مطلب شماره ی چهار، یا شماره ی هفت. ولی در زمان قدیم این جوری نبود. وقتی یک نوار کاست را در دستگاه می گذاشتیم باید آن قدر عقب جلو می کردیم تا به زور، چیزی را که می خواستیم پیدا کنیم.»

قدیم ها

یک بار مامان وسایل چمدان قدیمی اش را بیرون ریخته بود. چشم من به چند نوار ضبط صوت یا کاست افتاد. مامان گفت: «قدیم ها این نوارها را در دستگاه پخش می گذاشتیم و به آن گوش می کردیم. من هم زمان بچگی چند نوار قصه داشتم.»

من با دقت به آن ها نگاه کردم. یک نوار خیلی نازک قهوه ای از روی آن رد شده بود. مامان گفت: «صداها روی این نوار ضبط می شدند.» من یواشکی نوار نازک را فشار دادم. نزدیک بود چروک شود. دو سوراخ هم وسط نوار ضبط صوت بود. من انگشتم را داخل آن ها کردم و چرخاندم. مامان گفت: «وقتی نوار را توی دستگاه می گذاشتی باید این دو سوراخ در جای خودشان می رفتند. این

سوراخ ها می چرخیدند و صدا پخش می شد. اگر می خواستی از روی





صدای خَش خَش می آید. بعد صدای آقای خواننده می آید: «یاهاها... هه هه... داد و بیداد...!» باباجون هم سرش را تکان می دهد و کیف می کند. باباجون می گوید هر کدام از این صفحه ها فقط یک آهنگ پخش می کردند. اگر یک آهنگ دیگر می خواستی باید صفحه ی قبلی را برمی داشتی و به جایش یک صفحه ی تازه می گذاشتی. بدی اش هم این بوده که هیچ کس در خانه اش نمی توانسته از روی صفحه ها کپی بگیرد.

بعداً

تو فکر می کنی در آینده با چه وسیله ای می توانیم به صداها گوش کنیم؟ پیش بینی ات را بنویس، یا نقاشی ات را بکش و برای ما بفرست!



این نوار، نوار دیگری ضبط کنی یا کپی بگیری، باید به اندازه ی زمان کل نوار صبر می کردی.» من روی نوار را خواندم. نوشته بود ۹۰. مامان گفت: «یعنی نود دقیقه مطلب در آن جا می شده. پس برای کپی گرفتن این نوار باید نود دقیقه هم صبر می کردی. یعنی یک ساعت و نیم!» به مامان گفتم: «این جوری که آدم خوابش می گرفت!»

قدیم ترها

بابابزرگ یک کمد عجیب و غریب دارد. داخل کمد، سه وسیله ی جالب است. یک رادیوی خیلی قدیمی، یک تلویزیون خیلی قدیمی و یک دستگاه گرامافون. باباجون می گوید ما قدیم ها از گرامافون استفاده می کردیم. فقط به جای سی دی، یک صفحه ی گرامافون را روی دستگاه می گذاشتیم.

من یکی از صفحه ها را برداشتم. شکلش شبیه همین سی دی های ما بود؛ اما خیلی بزرگ تر، خیلی هم کلفت تر. باباجون یک وقت هایی گرامافون را روشن می کند. صفحه، دور خودش می چرخد. بعد باباجون دسته ی باریک گرامافون را برمی دارد و آرام روی صفحه می گذارد. اوّل

